

شاخص توسعه انسانی - اخلاقی

کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)

(بخش نخست)

همایون ا. در و سعیده، ف. اُتیتی *

ترجمه: ناصر جهانیان *

چکیده

مورد تأیید همگان است که معیاس استاندارد توسعه انسانی، شاخص توسعه انسانی [HDI] به طور کامل، محتوای غنی مفهوم توسعه انسانی را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین، به معیاس رضایت بخش‌تری نیاز است. این مقاله در صدد معرفی شاخص توسعه انسانی اخلاقی [E - HDI] به صورت مفهوم جدیدی است که ابزارهای نوی را برای محسّم کردن تغییرات اجتماعی و توسعه برای همه کشورها عموماً و برای کشورهای عضو OIC، خصوصاً معرفی می‌کند. از این شاخص انتظار داریم که برای سیاست‌گذاران در کشورهای عضو OIC، و همین‌طور برای بنگاه‌های توسعه دوجانبه و بین‌المللی، کاربرد عملی داشته باشد. دقیقاً همان‌جوری که HDI انتقال بحث‌ها را به فراتر از GNP مدیریت کرده است، از E - HDI انتظار داریم که ملاحظات اخلاقی را صریح‌تر به سیاست‌گذاری در زمینه‌هایی که در آن‌ها گزارش‌های توسعه انسانی به طور گسترده‌ای به کار می‌روند، تزریق کند. از E - HDI انتظار است که به صورت مشخصه‌ای کانونی و بدیل برای هم‌تمرکز سنتی به GNP و هم معیاس‌های دیگر توسعه اقتصادی مانند HDI کار کند.

واژگان کلیدی: توسعه انسانی، اخلاق، و اقتصاد اسلامی.

* Humayon. A. Dar and Saidat. F. Otiti.

این مقاله پیشنهاد می‌کند تا مقیاس جدیدی از توسعه انسانی به صورت پیشرفت در شاخص توسعه انسانی [HDI] گزارش شده در گزارش‌های سالانه توسعه انسانی، منتشر، و به وسیله برنامه توسعه انسانی سازمان ملل [UNDP] ایجاد شود. شاخص پیشنهاد شده، HDI اخلاقی که از این پس [E - HDI] نامیده می‌شود، شامل اجزایی مبتنی بر اخلاق است که رتبه هر کشور را بر اساس سطح توسعه انسانی آن کشور با دیگران معلوم می‌کند. محدودیت‌های آماری این مطالعه را فقط به ۱۲۷ کشور از ۱۷۳ کشور جهان که در گزارش توسعه انسانی ملاحظه می‌شوند، محدود کرده است. به همین دلیل، فقط ۵۲ کشور از ۵۶ کشور عضو^۱ OIC در این مطالعه لحاظ می‌شوند.

هفت شاخص توسعه انسانی در E - HDI گنجانده می‌شوند. با توجه به ویژگی چند بُعدی و پیچیده توسعه انسانی، ترسیم متغیرهای غیر قابل اندازه‌گیری مانند آزادی، ایمان و ارزش‌های خانوادگی در یک مقیاس رضایت‌بخش تراز توسعه انسانی مشکل است. با وجود این، E - HDI متغیرهای مقداری و متغیرهایی که احساسات را بیان می‌کنند هر دو را ترکیب می‌کند. این شاخص انواع گوناگون شاخص‌ها را به هم می‌آمیزد: نهاده و ستاده، انباره‌ای و جاری، بسیط و مرکب. مسلماً مشکل است؛ اما این در حقیقت ماهیت پدیده‌ای است که این مطالعه در نظر دارد شاخص نماینده^۲ قابل محاسبه‌ای را برای آن ارائه کند. با وجود این، توسعه انسانی پدیده پیچیده‌ای است که به قطع نباید به شاخص‌های قابل اندازه‌گیری محدود شود.

مبنای منطقی گنجاندن هفت شاخص به کار رفته در E - HDI شاید می‌توانست به هفت شاخص دیگری که گنجانده نشده، گسترش یابد. به عبارت دیگر، اگر چه شاخص‌های به کار رفته، جامع تراز شاخص‌هایی هستند که در HDI مرسوم به کار می‌روند، آن‌ها باز هم در برگیرنده همه ابعاد توسعه انسانی نیستند. افزون بر این، شاخص‌های گنجانده شده نیز پذیرای تصفیه‌هایی در تعاریف و اندازه‌گیری هستند.

بخش بعدی، انتقال از رشد به شاخص‌های اجتماعی را به صورت مقیاس‌های توسعه بررسی می‌کند. آن بخش همچنین ادبیات مربوط به اخلاق و توسعه را با اشاره ویژه به اخلاق اسلامی و ارتباطش با توسعه بررسی می‌کند. بخش سوم، مفاهیم اساسی و به شکل فرمول در آوردن HDI موجود را آن چنان که سالانه به وسیله UNDP در گزارش‌های توسعه انسانی [HDRS] ارائه شده، بررسی می‌کند. ما همین طور مبنای منطقی شمول اجزای متنوع اضافی مبتنی بر اخلاق توسعه

انسانی را برای رسیدن به شاخص توسعه انسانی اخلاقی بحث می‌کنیم. بخش چهارم، روش‌شناسی این مطالعه را بیان می‌کند؛ در حالی که بخش پنجم، تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های آماری را ارائه می‌دهد. بخش پایانی، خلاصه نتایج و پیشنهادهایی برای تحقیق بیش‌تر را عرضه می‌دارد.

مقیاس‌های توسعه: انتقال از رشد به شاخص‌های اجتماعی

تحوّل عمیقی در درک از توسعه اقتصادی در دهه‌های اخیر وجود داشته است. پیش از دهه ۱۹۷۰، توسعه اقتصادی با در نظر گرفتن همه جهات بر حسب تولید ناخالص ملی (GNP) و درآمد سرانه، ارزیابی می‌شد که این مقیاس‌ها به صورت معیار نهایی ترقی و سعادت ملی به تنهایی واقع شدند. مطابق این نگرش، توسعه به معنای «ظرفیت یک اقتصاد ملی برای تولید و تثبیت افزایش سالانه در تولید ناخالص ملی (GNP) در نرخ‌های شاید ۵ تا ۷ درصد یا بیش‌تر» است [تودارو ۱۹۹۷]. در این تحلیل، عقیده به مطلوبیت و ارتباط مثبتش با درآمد مفروض است. با وجود این، با توجه به سختی مقداری کردن مطلوبیت، مصلحت و سودمندی، انتقال از کاربردی با مطلوبیت به بحثی عملی با آمارهای درآمد و ارزیابی‌های مبتنی بر آن را دیکته کرد. از این جهت، GNP و درآمد سرانه به صورت شاخص‌های توسعه اقتصادی، به ویژه در خلال دهه ۱۹۷۰، با وجود ظهور بعضی از نگرش‌های جایگزین، رواج کامل داشتند. در این دوره، رشد اقتصادی محور اصلی شد و نرخ رشد GNP سرانه، هدف توسعه قرار گرفت. مسائل فقر و نابرابری مورد غفلت قرار گرفتند با این فرض ضمنی که وقتی GNP سرانه افزایش یابد، وضعیت هر کسی بهتر می‌شود. شواهد خلاف کنار گذاشته شدند با این اطمینان که منافع توسعه اقتصادی همواره به همه «سرریز»^۳ می‌شود. با وجود این، در وقت خود، کاربرد درآمد و رشد به صورت مقیاس‌های کلیدی توفیق، مسائلی را آشکار کرد وقتی که بسیاری از کشورهای در حال توسعه اگر چه به اهداف رشد اقتصادی خود دست یافتند، وضع زندگی توده‌های مردم بیش‌تر کشورها بدون تغییر باقی ماند. به همین صورت، در خلال دهه ۱۹۷۰ کار اساسی در باره توسعه با عنوان «رشد عادلانه» یا «توزیع مجدد رشد» به ظهور رسید. این نگرش از دیدگاه‌های قدیم‌تر به طرق معناداری تفاوت داشت؛ به ویژه در پیش کشیدن موضوعاتی مانند بدتر شدن وضعیت نسبی درآمدی فقیران، رشد بیکاری، و افزایش تعداد بینوایان، و غیره؛^۴ بنابراین، تلاش‌های گوناگونی برای اصلاح، تکمیل، یا جایگزینی درآمد سرانه به صورت مقیاسی از توسعه در دهه ۱۹۷۰ بنیاد نهاده شد. اگر چه رشد اقتصادی به طور غیر قابل بحثی یک جنبه مهم توسعه اقتصادی باقی ماند، درک این حقیقت وجود داشت که رشد همواره مترادف با توسعه نیست

و تفاوت بین این دو به وسیله تعدادی از مقالات مربوط به اقتصاد توسعه به روشنی ثابت شده بود؛^۵ در نتیجه، دیدگاه جدیدی از توسعه پایدار شد که تودارو آن را به طور مناسبی در جمله‌های ذیل مطرح می‌کند:

بنابراین توسعه باید به عنوان فرایندی چند بعدی تصور شود که متضمن تغییرات عمده‌ای در ساختارهای اجتماعی، طرز تلقی‌های عمومی، و نهادهای ملی، همین طور شتاب رشد اقتصادی، کاهش نابرابری، و فقرزدایی می‌باشد. ماهیت توسعه باید حدود کامل تغییرات را نشان دهد که توسط آن تغییرات یک نظام اجتماعی کل با نیازهای اساسی گوناگون و خواسته‌های افراد و گروه‌های اجتماعی درون آن نظام سازگار شده، و از یک شرایط زندگی‌ای که به طور گسترده‌ای غیر رضایت‌بخش احساس می‌شود به سمت موقعیت یا شرایط زندگی‌ای که از لحاظ مادی و معنوی بهتر تلقی می‌شود، انتقال یابد.^۶

از آن زمان تاکنون تلاش‌های متعددی برای آفرینش شاخص‌های ترکیبی دیگر پدید آمده است که توانست به صورت مکمل‌ها یا جانشین‌هایی برای مقیاس سنتی انجام وظیفه کند. شماری از اقتصاددانان ترکیب شاخص‌های اجتماعی را که مقیاس‌های جایگزین توسعه هستند، توضیح دادند.^۷ با وجود این، بیش‌تر مطالعات اولیه که شاخص‌ها و بُعد اجتماعی را ترکیب می‌کردند، از این جهت مورد انتقاد قرار گرفتند که آن‌ها به دنبال اندازه‌گیری توسعه بر حسب تغییر ساختاری هستند به جای این که به دنبال آن بر حسب رفاه انسانی باشند. زمینه دیگر برای انتقاد، این فرض ضمنی بود که کشورهای در حال توسعه باید در طول همان مسیرهای کشورهای توسعه یافته، توسعه یابند. در واکنش به این انتقادات، مطالعات چندی پدید آمدند که در جست‌وجوی توسعه شاخص‌های ترکیبی بودند که توسعه را بر حسب تأمین نیازهای اساسی اکثریت جمعیت، یا بر حسب کیفیت زندگی اندازه‌گیری می‌کند.

نگرانی برای وضع عمومی زندگی، انگیزه برخی در دهه ۱۹۷۰ شد تا از رها کردن کامل مقیاس‌های مبتنی بر درآمد توسعه به نفع سنجش مستقیم محدودده‌ای که در آن نیازهای اساسی جمعیت تأمین می‌شود. حمایت کنند. تلاش عمده‌ای که در این جهت انجام گرفت، تدوین «شاخص مرکب کیفیت فیزیکی زندگی» [PQLI] بود. این نماگر، بر امید به زندگی یک کشور، نرخ مرگ و میر کودک، و نرخ باسوادی مبتنی بود. [موریس ۱۹۷۹].

کوشش آخری که برای ایجاد مقیاسی از توسعه که بر توسعه انسانی تمرکز می‌کند، توسعه HDI است که به وسیله UNDP در سری‌های سالانه‌اش از HDRS پذیرفته، و در دهه ۱۹۹۰ بنیادش نهاد

شد. از آن زمان تاکنون HDRS به طور نمایانی ایجاد و تهذیب در طول زمان شاخص توسعه انسانی [HDI] را نشان داده است.

نگرش نوین توسعه انسانی در جست و جوی «قرار دادن مردم در مرکز توسعه» است [P.11, HDR 1995].
نماگر HDI اساساً به صورت طریقه نشان دادن درجه دستیابی اهداف این نگرش اختراع شده است. این شاخص مقیاسی عاجل، نه جامع از توسعه انسانی است و تحقیق برای اصلاحات روش شناختی و آماری بیش تر برای HDI ادامه دارد [HDR 2001].

حسابداری توسعه انسانی درک تکثرگرایانه‌ای از پیشرفت در تمرین ارزیابی توسعه ارائه می‌کند. سن در تعریف آن چه حسابداری توسعه انسانی انجام می‌دهد، خاطر نشان می‌سازد:

به جای این که تنها بر برخی مقیاس‌های بسیط و سنتی پیشرفت اقتصادی (مانند تولید ناخالص ملی سرانه) تکیه شود، حسابداری توسعه انسانی متضمن سنجش نظام‌مند از فراوانی اطلاعات درباره چگونگی زندگی انسان‌ها در هر جامعه است که شامل وضعیت آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی، و متغیرهای دیگر می‌باشد؛^۸

اما HDI از انتقاد در امان نبوده است. استرترین در سال ۲۰۰۰ نه تنها به دلخواهی بودن وزن‌های سه جزء اعتراض می‌کند، بلکه همچنین جامع و مانع بودن آن را مورد تردید قرار می‌دهد. دیگران ادعا می‌کنند که HDI اهدافش را به طور ناقص منعکس می‌کند و محتوایی غنی از مفهوم توسعه انسانی به چنگ نمی‌آورد؛ در حالی که جنبه‌های مهم دیگری همچون آزادی و حقوق بشر، خودمختاری و اعتماد به نفس، استقلال و حس جمعی، نگرانی‌های زیست محیطی، و غیره را رها می‌کند [نگاه کنید، به طور مثال، به فرگنی ۲۰۰۲، و دسگوپتا ۱۹۹۵]. هیکس در سال ۱۹۹۷ استدلال می‌کند که صورت کنونی HDI مقیاسی میانگین است که به نابرابری‌های توزیعی توجهی ندارد، و مجموعه‌ای از تفاوت‌ها و نابرابری‌های درون کشورها را پنهان می‌کند.

در پاسخ به بسیاری از شدیدترین انتقادات به HDI، این نماگر، دائم تعدیل، و بنابراین، متجاوز از دوازده مقاله HDR منتشر شده است؛ اما هنوز فضای بسیاری برای بهبود بیش تر این نماگر باقی است. به رغم محدودیت‌های این نماگر، جذبه HDI در کشاندن مردم به جلو بحث اقتصادی است. این نماگر تأثیر سیاست اقتصادی را آشکار و غیرقابل اجتناب می‌سازد. HDI تلاش‌های انجام گرفته برای توزیع عادلانه ثروت و بهبود سلامت و ارائه آموزش را بسیار روشن می‌سازد [سانچز، ۲۰۰۰].
HDI ممکن است مقیاس قانع کننده‌ای نباشد بدین معنا که مفهوم توسعه انسانی بسیار عمیق تر و غنی تر است از آن چه که بتوان آن را در هر شاخص مرکب یا حتی با مجموعه مفصلی از نماگرهای

آماری به چنگ آورد؛ اما «استحقاق واقعی نگرش توسعه انسانی در توجّه چند بعدی ای (چند جانبه ای) ریشه دارد که به برآورد توسعه ای اختصاص می دهد، نه به مقیاس های کلی ای که به عنوان درک آمارهای گوناگون ارائه می کند» [سن، ۲۰۰۰، ص ۲۲].

اخلاق و توسعه

بعد از دوره ای لاقیدی در برابر اخلاق، شمار رو به افزایشی از اقتصاددانان امروزه در حال کار برای اعاده اهمیت ارزش ها و اخلاق در باره مشکلات اقتصادی هستند که انسان ها با آن ها مواجهند.^۹ اخلاق توسعه آزادانه از کارهای اقتصاددانان، دانشمندان علوم سیاسی، و متخصصان رشته های دیگر اقتباس می کند. این نوع اخلاق نگرشی گلچین شده برای موضوعات توسعه ارائه می کند. گولت در سال ۱۹۹۵ اظهار می دارد:

اخلاق هر مفهوم منظم توسعه را در چارچوبی گسترده قرار می دهد که در آن توسعه نهایتاً به معنای کیفیت زندگی و پیشرفت جوامع به سمت ارزش های ابراز شده در فرهنگ های گوناگون می باشد.... هدف نهایی توسعه این است که برای همه انسان ها فرصتی فراهم آورد تا زندگی کامل انسانی داشته باشند.

فیلسوفان، اقتصاددانان و رهبران سیاسی، مدت ها است که بر رفاه انسانی به صورت مقصود، و هدف توسعه تأکید کرده اند، و همه دیدگاه های اخلاقی جایگاه مهمی را برای برداشت های سعادت فردی، یا رفاه اختصاص می دهند؛ به طور مثال، جان راولز در کتاب نظریه عدالت پیشنهاد می کند که رفاه با شاخص «کالاهای اولیه اجتماعی» همچون آموزش یا درآمد اندازه گیری شود که از لوازم اساسی هستند؛ اما سن^{۱۰} از نگرش کالاهای اولیه انتقاد می کند؛ زیرا این نگرش بر ابزارهای صوری که به مردم اجازه می دهد تا کارکردهای گوناگون به دست آورند تکیه می کند به جای آن که بر «قابلیت ها» یا توانایی های آن ها برای دستیابی به کارکردها تمرکز کند. بدیل سن این است که رفاه را بر حسب مجموعه ای از «کارکردهایی» که یک شخص به دست می آورد، تعریف می کند. او قابلیت را توانایی دستیابی نوع خاصی از «کارکرد» تعریف می کند؛ به طور مثال، سواد، قابلیت است؛ در حالی که خواندن «کارکرد» است. مردم، قابلیت ها و کارکردهای مجاز را به سبب خودشان می نگرند. سن عقیده دارد که مهم ترین نقص ریشه ای اقتصاد توسعه مرسوم تمرکزش بر تولید ملی، درآمد کل، و عرضه کل کالاهای خاص است به جای آن که بر «استحقاق ها»ی مردم و «قابلیت ها»ی بی که این استحقاق ها تولید می کنند، تمرکز کند. استحقاق اشاره دارد به مجموعه ای از گروه های کالایی بدیل که فرد می تواند با به کارگیری تمام حقوق و فرصت هایی که دارد، در اختیار بگیرد. مورد تابع رفاه

اجتماعی «با جهت‌گیری قابلیت‌ها» به جای تابع رفاه اجتماعی «با جهت‌گیری کالاها» به وسیله گریفین و نایت نیز در سال ۱۹۸۹ بحث شده است.

آنتد و سن در سال ۲۰۰۰ اظهار می‌کنند که این نگرانی، در واقع، تفاوتی با نگرانی ابراز شده به وسیله آدام اسمیت در سال ۱۷۹۰ ندارد. دلواپسی آدام اسمیت از توانایی مردم در انتخاب زندگی معقول به طور کامل به نگرش توسعه انسانی مربوط است که این نگرش بر قابلیت‌های مردم در بعضی زمینه‌هایی که برای کیفیت زندگی ضرورت دارد، تمرکز می‌کند. این نگرش همچنین پیوستگی‌های روشنی با فلسفه ارسطویی دارد. در دیدگاه ارسطویی، تمرکز فراوانی بر «کارکردهایی» هست که مردم برای «رشد کردن» در جایگاه انسان‌ها نیازمندند؛ بنابراین، توسعه به معنای گسترش «دامنه انتخاب‌های انسانی» است [HDR 1996]. مفهوم توسعه انسانی، با تمرکز بر انتخاب‌ها، بر این مطلب اشاره دارد که مردم باید بر فرایندهایی که به زندگی‌شان شکل می‌دهد، تأثیرگذار باشند. آن‌ها باید در فرایندهای گوناگون تصمیم‌گیری، اجرایی کردن آن تصمیم‌ها، و تدقیق و تطبیق‌شان در صورت لزوم، برای بهبود دستاوردها مشارکت کنند.

گولت در سال ۱۹۹۵ مشارکت را ویژگی گریزناپذیر همه اشکال توسعه، وصف می‌کند. او نشان می‌دهد که «مشارکت به عنوان نوع ویژه‌ای از مشوق اخلاقی که غیر نخبگان تاکنون محروم را قادر می‌سازد تا بسته‌های جدید مشوق‌های مادی سودمند را به دست آورند؛ بهترین اندیشه ممکن است» [ص ۹۷]. او استدلال می‌کند که هر جا توده مردم فعالانه در تصمیم‌ها و اقدام‌های توسعه‌ای وارد شدند، احتمال بیش‌تری دارد که توسعه به نیازهای اساسی بشر، خلق اشتغال، احترام به تمامیت و تنوع فرهنگی، و غیره توجه کند. او بیش‌تر به این مطلب توجه می‌دهد که اگر عدالت، احترام به حقوق بشر و توانمندی جمعیت بومی در مسیری موافق با ارزش‌هایشان به صورت اهداف توسعه (افزون بر رشد) اخذ شوند، در آن هنگام، تمایل سیاسی به نفع مشارکت صحیح، همبستگی بالایی با توسعه حقیقی خواهد داشت. سرانجام، ارتباطی حیاتی بین دمکراسی و توسعه وجود دارد [ص ۹۸]. سن در سال ۱۹۹۹ موضوع مشارکت را در زمینه «افزایش آزادی» بررسی می‌کند. تصور او از توسعه، شامل فرایندی اجتماعی و سیاسی است که با افزایش فزاینده آزادی انسان و سیاست‌های هدفمند در ارتقای توسعه اقتصادی سازگار است. کامیابی در دستیابی به چنین توسعه‌ای بستگی فراوانی به مشارکت نفع‌بران مورد نظر توسعه در انتخاب و اجرای سیاست‌هایی دارد که به وسیله آن سیاست‌ها، توسعه ارتقا می‌یابد.

در دیدگاه سن، افزایش آزادی بشر هم هدف اصلی و هم ابزار اساسی توسعه جامعه است. او اظهار می‌کند که آزادی هم ابزار و هم بناکننده توسعه است. آزادی به این معنا ابزار است که نهادهای آزاد احتمالاً بیش‌تر از ابزارهای دیگر [مانند کاهش فقر و بهبود مراقبت‌های بهداشتی] اهداف مادی توسعه را به انجام می‌رساند. آزادی به این معنا بناکننده است که توسعه‌ای که به صورت افزایشی فزاینده در دامنه انتخاب کارا تصور می‌شود نمی‌تواند کامیاب شود، مگر هنگامی که به مردم فرصت‌هایی داده شود تا قابلیت انتخاب خود را توسعه داده، اعمال کنند. او باز استدلال می‌کند که اهمیت تأسیس نهادهای دموکراتیک به جهت ضرورت تأمین نیازهای اقتصادی افزایش می‌یابد؛ زیرا دموکراسی مردم را برای دفاع از مهم‌ترین مصالحشان قدرت می‌بخشد؛ به آنان اطلاعات ارائه می‌دهد تا درباره نیازهای خویش، قدرت انتخاب داشته باشند، و بر درک عموم از خود توسعه مؤثر است. او اظهار می‌دارد که حل مشکل رشد جمعیت در گسترش آزادی مردمی قرار دارد که بیش‌تر به طور مستقیم از زاد و ولد فوق‌العاده زیاد و مراقبت از بچه لطمه می‌بینند. حل این مشکل در گرو آزادی بیش‌تر است، نه کم‌تر. او استدلال می‌کند که قحطی‌ها یگانه منشأ کمبود غذا نیستند؛ بلکه نابرابری نقش مهمی در گسترش قحطی‌ها دارد. او بر این اعتقاد است که امروزه هیچ چیزی به اهمیت شناسایی مناسب مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، و رهبری زنان نیست. این در حقیقت جنبه حیاتی «توسعه به مثابه آزادی» است. علاقه سن به استعداد آدمی است و این که این توانایی بالقوه چگونه می‌تواند آزاد شود، هم به صورت ابزاری برای کارایی پیشرفته اقتصادی، هم به مثابه هدف واقعی فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی.

ارزش‌های اخلاقی مهم

برابری: افزایش درآمد سرانه، به صورت هدف توسعه، ممکن است نابرابری‌های درآمدی را گسترش دهد و حتی امکان دارد که درآمد فقیرترین‌ها را کاهش دهد. این وضعیت مخالف اندیشه برابری انسانی‌ای است که به صورت تنوعی از سنت‌های اخلاقی و مذهبی وجود داشته است و هنوز بخش لازمی برای هر نظام اخلاقی تلقی می‌شود [نگاه کنید، به طور مثال، به سن ۱۹۹۲]. بسیاری از (اگر نه همه) نظریه‌های بنیادین اخلاقی بر عقیده‌ای مؤثر درباره برابری مبتنی است یا بدان بستگی دارد. راولز در سال ۱۹۷۱ از سید برابری از آزادی‌های اساسی برای همه دفاع می‌کند. پیش از این که به سمت توزیع عادلانه کالاهای اولیه دیگر [غیر از آزادی] گام بردارد. دورکین در سال ۱۹۸۱ به نفع برابری منابع استدلال می‌کند؛ و نوزیک در سال ۱۹۷۴ از اعطای حقوق برابر برای همه دفاع می‌کند.

آزادی و خودمختاری: آزادی ارزش اخلاقی مهم دیگری است. برلین در سال ۱۹۶۹ بین آزادی منفی و مثبت تمایز قائل شد. آزادی منفی آزاد بودن از دخالت و آزادی عمل بدون سنجیدن مجازات‌های منفی اجتماعی است، و آزادی مثبت خودمختار بودن یا خودتصمیمی است. «قابلیت‌ها»ی سن ترکیبی از انواع آزادی مثبت را ارائه می‌کند. دیگران درباره آزادی مثبت بیش‌تر بر حسب دامنه و کیفیت جایگزین‌هایی که برای یک فرد فراهم است، نظر داده‌اند. استیگلر در سال ۱۹۷۸ بر این مبنا استدلال می‌کند که «آزادی» و «ثروت» واقعاً مترادف هستند، به صورت دو نماگری که کیفیت انتخاب‌ها را بر حسب رفاه‌گرایی ارزیابی می‌کنند. مطابق نظر هاسمن و مکفرسون در سال ۱۹۹۳، «آزادی‌های منفی مهم هستند؛ زیرا آن‌ها به مردم کمک می‌کنند تا آن چه را که می‌خواهند بگیرند. آن‌ها نه تنها رفاه، بلکه همچنین درستی، وقار و خودمختاری را ارتقا می‌بخشند» [ص ۶۹۴].

عدالت: عدالت در منظر بحث‌های موضوعات قبلاً مطرح شده برای، حقوق و آزادی به داخل آن‌ها نفوذ می‌کند. این واژه می‌تواند به صورت چتری که همه ابعاد ارزیابی نظام‌های اقتصادی را افزون بر کارایی یکی می‌کند، اخذ شود. اصول بی‌شمار عدالت وجود دارند که با آن‌ها نهادها و دستاوردهای اقتصادی ارزیابی می‌شوند؛ به طور مثال، برابری فرصت، تدارک نیازهای اساسی و ترتیبات «شبکه بهداشت»، و غیره.

نگرانی زیست محیطی و توسعه پایدار: اخلاق توسعه سالم بدون علایق زیست محیطی نمی‌تواند وجود داشته باشد. گولت در سال ۱۹۹۵ تصریح می‌کند که وظیفه حذف توسعه نیافتگی از یک سو و نگرانی جهت حفظ محیط زیست از سوی دیگر، دو نحله اخلاقی اعتراض را پدید آورده است. نحله اول نگران ارتقای عدالت اقتصادی و نحله دوم، دلواپس حفظ طبیعت است. او توسعه کاذب را ریشه هر دو مشکل معرفی می‌کند؛ در حالی که یگانه پادزهر موجود، توسعه پایدار است؛ از این رو، توسعه پایدار به صورت «اخلاق کاری» ملاحظه می‌شود که نگرانی جهت مسؤلیت زیست محیطی را با عدالت اقتصادی جامع و متنوع پیوند می‌زند.

نگرانی کنونی جهت توسعه پایدار، نگرانی درست اخلاقی است به حدی که جایگزینی برای الگوی غالب توسعه مدرن مطرح می‌کند. رشد اقتصادی که با استثمار بی‌حد طبیعت پشتیبانی می‌شود به طور قطع سبب تخریب محیط زیست می‌شود. کوتاری (۱۹۸۸) استدلال می‌کند که الگوی جاری توسعه، ثروت طبیعی را نابود کرده، و از این جهت ناپایدار است. او معیار ابتدایی مطمئنی را مبتنی بر دیدگاهی جامع از توسعه معرفی می‌کند که بر مبارزه با بی‌عدالتی و آپارتاید، و بر اهرمیت وضع محلی و ارزش تنوع تأکید می‌کند؛ بنابراین، توسعه در حال حاضر به طور گسترده‌ای به صورت مفهومی ارزشی و چند بعدی به کار گرفته می‌شود. این مفهوم دیدگاهی از ترقی اجتماعی

را نمایندگی می‌کند که بر آسایش، صلح، موازنه زیست محیطی، و دیگر اجزای مهم زندگی خوب تأکید دارد. به دیگر سخن، توسعه با کامیابی عمومی بشر در وضعیت صلح، عدالت و حفاظت از محیط زیست، و نه فقط رشد اقتصادی در ارتباط است.

اخلاق اسلامی

توسعه چشم‌انداز توسعه انسانی خیلی جدید نیست. اندیشه زندگی بهتر انسانی، هدف واقعی همه فعالیت‌های بشری، موضوع مکرر در نوشته‌های بیش‌تر فیلسوفان اولیه مسلمان، مانند ابن خلدون و غزالی بود.

مفهوم اسلامی جامع توسعه، نگرشی شامل‌تر از زندگی را به تمرکز خالص به ابعاد مادی‌اش می‌پذیرد. اسلام به زندگی به صورت کل نظام‌مند می‌نگرد که در آن رفتار فانی و ابدی، مادی و معنوی جدا از یک‌دیگر نیستند؛ بلکه به صورت جنبه‌های رفتار واحد انسانی تلقی می‌شود. توسعه در اسلام متضمن بهینه‌سازی رفاه انسانی در همه این جنبه‌ها است.

ظهور اجماعی درباره ماهیت جامع توسعه، در حالی که عناصر بازاری و غیر بازاری، فیزیکی و غیر فیزیکی، مادی و غیر مادی را در بر دارد حتی سبب نزدیک‌تر شدن به نگرش چند بعدی اسلامی می‌شود. این اجماع به طور قطع در حال پدیدار شدن است؛ چنان که مفهومی جامع‌تر از توسعه در حال به دست آوردن زمینه میان نظریه‌پردازان توسعه و همین‌طور سیاست‌گذاران است. در حقیقت، به نظر می‌رسد که تقارب افکاری بین مفاهیم چند بعدی اسلامی توسعه که در سال‌های اخیر به وسیله اقتصاددانان مسلمان مطرح شده و بین اقتصاد توسعه معاصر در حال تدوین است.

مفهوم اسلامی توسعه انسانی با مفهوم اتخاذ شده در HDRS که توسعه انسانی به صورت در بر دارنده چند بُعد دیده می‌شود، تفاوتی ندارد. افزون بر این، شباهتی بین نگرش توسعه چند بعدی اسلامی و برداشت سین از توسعه می‌توان استنباط کرد که در آن نیز رفاه انسان‌ها در جایگاه مرکزی قرار دارد. سن ضمن انتقادش از دیدگاه ارتدکسی که فقط مقیاس معتبر توفیق سیاست‌های توسعه را در نرخ رشد درآمد سرانه واقعی می‌داند، معتقد است که درآمد سرانه کافی نیست؛ بلکه آن چه بیش‌ترین اهمیت دارد، آن است که مردم با درآمدهایشان چه می‌توانند انجام دهند. تمرکز باید بر افزایش توانایی‌های مردم جهت دستیابی به اهدافی که به زندگی آن‌ها معنا می‌بخشند، باشد. او شخصاً بر امکان دستیابی به کالاهای اجتماعی پای می‌فشرد، و استدلال می‌کند که تمرکز باید روی عواملی باشد که برگسترش قابلیت‌های مردم جهت کارایی کارکردهایشان تأثیرگذار است.

«نگرش قابلیت‌ی» سن می‌تواند بسیار خوب درون چارچوب اسلامی سازگار شود. او توسعه را به صورت پیشرفت در قلمرو انتخاب‌های کارای بشری می‌بیند و توفیق این فرایند، به مشارکت ذی‌نفعانِ منظورِ نظرِ توسعه در انتخاب و اجرای سیاست‌هایی بستگی دارد که به وسیله آن، سیاست‌های توسعه ارتقا می‌یابد. به دیگر سخن، مشارکتی که سن بر آن به صورت افزایش آزادی انسان تأکید می‌کند، هم هدف مهم و هم وسیله اصلی توسعه یک جامعه است [سن ۱۹۹۹].

۱-۳-۲. مقاصد شریعت - اهداف شریعت

مفهوم رفاه در اسلام می‌تواند درون چارچوب مقاصد شریعت [= اهداف شریعت] اخذ، و بحث شود. در تعریف مقاصد شریعت، چپرا (۲۰۰۰) از فیلسوف اسلامی قرون وسطا، غزالی به ترتیب ذیل نقل قول می‌کند:

هدف شریعت این است که رفاه همه نوع بشر را ارتقاء دهد؛ رفاه انسان‌ها بر حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مالشان مبتنی است. هر چیزی که حفاظت از این پنج ارزش را تضمین کند، به نفع عموم و مطلوب است. [ص ۱۱۸].

موافق هدف یک جامعه مسلمان در تلاش برای رسیدن به کمال مطلوب، سعی بلیغ همه آدمیان بر این امر متمرکز می‌شود که دین، جان، عقل، نسل و مال توانمند شوند. خود انسان هدف و نیز وسیله می‌شود. در مسیر محافظت از این اهداف، ممکن است رضایت خاطر متوازی از همه نیازهای متنوع زندگی انسانی ایجاد شود. این اهداف نیازهای فیزیکی و نیز اخلاقی، روان‌شناختی و عقلانی نسل‌های کنونی و آینده را پوشش می‌دهند؛ بنابراین، حفظ این مقاصد از لحاظ نظری به ارائه چارچوبی معنادارتر برای تجزیه و تحلیل اقتصادی کمک می‌کند.

نقش دین [ایمان]

دین جهان‌بینی را تدارک می‌بیند که گرایش به تأثیرگذاری بر کل شخصیت انسان - رفتار، نوع زندگی، سلاقی و ترجیحات، و طرز برخورد با انسان‌های دیگر، منابع و محیط زیستش دارد. چپرا (۲۰۰۰) خاطر نشان می‌کند که در تجزیه و تحلیل اقتصادی، ابعاد ماورای مادی جوهره دین، خیلی زیاد نیست؛ بلکه در عوض تأثیر جهان‌بینی، ارزش‌ها و نهادها بر افراد و جامعه از طریق آن‌ها بر متغیرهای اقتصادی فراوان است. دین افراد را به پیروی از نفع فردی در چارچوب نفع اجتماعی در وضعیّت تضاد بین این دو نفع ترغیب می‌کند. دین این کار را با ارائه چشم‌اندازی بلند مدت تر به نفع شخصی که آن را به ورای ظرفیت این جهان به آخرت امتداد می‌دهد انجام می‌دهد. دین همچنین در

صدد ایجاد محیط توانمندسازی است که سبب تقویت خانواده و ثبات اجتماعی، و ارتقای حمایت دو جانبه و تعاون میان افراد می‌شود.

تشخیص نقش ایمان [= دین] می‌تواند با نگاهی اجمالی به دیدگاه ویلبر و جمسون (۱۹۸۰) به دست آید. آن‌ها اظهار می‌دارند:

... جانشینی برای قانون اخلاقی درونی شده‌ای که اشخاص را برای جست‌وجوی منافع خودشان تنها به روش‌های عادلانه راهنمایی کند وجود ندارد. [ص ۴۷۳].

آن‌ها استدلال می‌کنند: این فرض که منفعت شخصی در محیط رقابتی برای کسب نفع عمومی کفایت می‌کند، فریب است. آن‌ها اظهار می‌دارند که افزایش قدرت فردی با یک احساس اخلاقی عمیقاً درونی که اغلب بر عقیده محکم مذهبی مبتنی است، کنترل می‌شود.

جان، عقل، نسل و مال

غنی‌سازی جان انسان متضمن تقویت سعادت و خرسندی درونی میان افراد و هماهنگی در جامعه است و توجه به همه این نکات بر توسعه ظرفیت کامل انسان و غنی‌سازی زندگی در روی زمین، نه تنها بر نسل حاضر، بلکه همچنین بر نسل آینده اثرگذار است. در حفظ عقل، توجه به نوع حالت‌های ذهنی و مادی کمک‌کننده به پیشرفت عقلی، آموزشی، و فنی و کمک‌کننده به خانواده و هماهنگی اجتماعی در مطابقت با مقاصد وجود دارد. محافظت از نسل و توانمند کردن آن، مستلزم بررسی آن جنبه‌های رفتار نسل حاضر است که بر سلامت و رفاه نسل آینده اثر می‌گذارد. این بررسی می‌تواند از طریق نهاد خانواده، هماهنگی اجتماعی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، استقراض و بدهی‌سازی، توقف تهری‌سازی منابع تجدیدناپذیر، منع از آلودگی زیست‌محیطی و با خلق تعادل زیست‌محیطی جهانی به دست آید. [چپرا، ۲۰۰۰، ص ۱۲۵]؛ بنابراین، بین ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های مورد نیاز جهت توسعه تضاد ذاتی وجود ندارد. اسلام از عدالت و انصاف، تأمین نیازهای اساسی، ارتقای معرفت و درک، حمایت از حقوق بشر و ارزش‌های خانوادگی دفاع می‌کند. در حقیقت، همه این‌ها در تصور اسلامی از توسعه قرار دارد.

۳. گنجاندن اخلاق در HDI

شاخص HDI پیشرفت در توسعه انسانی را به نمایش می‌گذارد. این شاخص در حالی که بر حوزه‌هایی فراتر از درآمد تمرکز می‌کند و با درآمد به صورت پروکسی (نماینده) برای معیار زندگی شایسته برخورد می‌کند، تصویری جامع‌تر از زندگی بشر در مقایسه با آن چه درآمد ارائه می‌کند، عرضه می‌دارد [UNDP 1999]. HDI توسعه انسانی را به صورت بسط انتخاب‌های مردم در نظر

می‌آورد که از لحاظ انتقادی، این شاخص با دو موضوع پیوند زده می‌شود: قابلیت‌ها و کارکردها از یک سو، و فرصت‌ها از سوی دیگر. همان‌طور که پیش‌تر خاطر نشان شد، کارکردهای یک شخص به چیزهای ارزشمندی که آن شخص می‌تواند انجام دهد یا می‌تواند داشته باشد، اشاره دارد [از قبیل تغذیه خوب، حیات طولانی و مشارکت در اجتماع]. قابلیت یک شخص ترکیب‌های مختلف کارکردهایی را که آن شخص می‌تواند انجام دهد، نشان می‌دهد؛ قابلیت آزادی انجام کارکردها را منعکس می‌کند [سن، ۱۹۸۳، ۱۹۹۲].

افزایش انتخاب‌ها برای یک انسان به طور تلویحی به معنای تشکیل یا افزایش قابلیت‌هایی است که می‌تواند از طریق توسعه منابع انسانی (بهداشت و تغذیه خوب، آموزش و کارآموزی مهارت، و غیره) انجام شود؛ اما قابلیت‌ها نمی‌توانند به کار گرفته شوند مگر هنگامی که فرصت‌هایی برای استفاده از آن‌ها وجود داشته باشند. به دیگر سخن، انتخاب‌های بشری هنگامی گسترش می‌یابند که مردم قابلیت‌های بیش‌تری به دست آورند و از فرصت‌های بیش‌تر جهت استفاده از آن قابلیت‌ها لذت ببرند [HDR 1990].

به شرط وجود این عقیده اساسی گسترش انتخاب‌ها، شاخص HDI جهت نشان دادن سطح نیل به بعضی از این انتخاب‌ها طراحی می‌شود. اصولاً انتخاب‌های انسانی و نتایجشان می‌توانند بیکران باشند و در طول زمان تغییر کنند. با وجود این، سه عنصر اساسی در همه سطوح توسعه قرار است که برای مردم زندگی طولانی و سالم، دانش مورد نیاز، و منابع لازم جهت حصول به استاندارد شایسته زندگی فراهم کند. استدلال شده که اگر این عناصر اساسی در دسترس نباشند، بسیاری از فرصت‌های دیگر خارج از دسترس باقی می‌مانند.

در پرتو این دیدگاه، شاخص HDI شامل سه حوزه مهم زندگی اجتماعی - اقتصادی است که هر یک از آن‌ها جنبه متفاوتی از انتخاب‌های اقتصادی برای رفاه را به چنگ می‌آورند. این‌ها عبارتند از عمر طولانی / سلامت [که با امید به زندگی هنگام تولد بازتاب می‌یابد]، آموزش [که با سواد نشان داده می‌شود]، و تسلط داشتن بر منابع [که با GDP سرانه بر حسب برابری قدرت خرید دلار ایالات متحده انعکاس می‌یابد].

عمر طولانی / تندرستی [سلامت - بهداشت]

امید به زندگی هنگام تولد که متغیر انتخاب شده جهت نمایندگی برای عمر طولانی و سلامت است، مقدار عمری را نشان می‌دهد که افراد یک کشور تا آن مقدار توانایی زندگی طولانی و سالم را دارا هستند. احتمالاً اشخاصی که در جوامعی با امیدهای زندگی بالاتر زندگی می‌کنند، به سلامت بهتر توجه و کمک می‌کنند. طولانی بودن یک زندگی با معنا و سالم هم به صورت وسیله‌ای ضرور

برای اهداف دیگر و هم به صورت این که خودش ذاتاً خوب است ملاحظه می‌شود. این شاخص به عنصر اساسی تر این جنبه اشاره دارد - بسط «فرصت زندگی».

آموزش

متغیر آموزش جهت نشان دادن انتخاب‌های مردم برای دستیابی به دانش طرّاحی شده است. این متغیر، شامل نرخ‌های باسوادی بزرگسالان [با وزن دو سوم] و نسبت‌های ترکیبی ثبت نام برای دانش‌آموزان در همه سطوح آموزشی [با وزن یک سوم] می‌شود. با سوادی بزرگسالان مفهومی «انبارهای» است که نشان می‌دهد چند درصد از بزرگسالان حداقل کارکرد آموزشی را به دست آورده‌اند [اعم از این که از تربیت آموزشگاهی رسمی به دست آمده باشد یا نه].

در مقابل، ثبت نام در مدرسه از لحاظ فنی مفهومی «جاری» است که منعکس می‌کند چه نسبتی از جمعیت [در سن مدرسه] معمولاً در مدرسه هستند. مقصود از این دو شاخص روی هم رفته نشان دادن جنبه اساسی تر بعد آموزش یعنی گسترش «فرصت شناخت» است. این فرصت شناخت هم خودش فی‌نفسه خوب است و هم ابزاری جهت اهداف پرمعنای دیگر تلقی می‌شود؛ یعنی شناخت به دست آمده در تربیت آموزشگاهی بخشی از خوب زندگی کردن و فی‌نفسه شکلی قطعی از مشارکت اجتماعی است. در همین حال، این فرصت همچنین انتخاب‌های شغل و فعالیت اجتماعی را می‌گستراند.

تسلط داشتن بر منابع تحقیقاتی کامپیوتر علوم زندگی

کابرد واژه «سلطه بر منابع» در شاخص HDI دقیقاً منعکس کننده چیزی از قابلیت‌های اساسی دیگر است که قابلیت درج در شاخص‌های عمر طولانی و آموزش نداشته است. هم عمر طولانی و هم آموزش آشکارا به صورت جنبه‌های یک زندگی خوب، و نیز به صورت اجزای قابلیت جهت انجام چیزهای دیگر ارزشمند هستند. در مقابل، سلطه بر منابع، فقط ابزاری برای اهداف دیگر است. اگر چه درآمد فقط یک روش نگرستن به این سلطه است، این درک که قابلیت‌های مهم بسیاری وجود دارند که به طور حساسی به مقتضیات اقتصادی هر شخص وابسته هستند، شمول این شاخص [= سلطه بر منابع] را در HDI توجیه می‌کند.

در حقیقت، سلطه بر منابع مورد نیاز جهت یک زندگی شایسته بیش‌ترین زحمت را برای اندازه‌گیری مطرح می‌کند [از میان سه بُعد ترکیب شده در HDI] و به طور تغییرناپذیری GDP سرانه به دلار ایالات متحده با نرخ برابری قدرت خرید به صورت شاخص درآمد انتخاب شده تا این بُعد را نمایندگی کند.

منطقی که پشت این انتخاب قرار دارد در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۰ با عبارات ذیل خلاصه شده است:

سومین جزء کلیدی توسعه انسانی - سلطه بر منابع مورد نیاز جهت یک زندگی شایسته - شاید مشکل‌ترین جزء باشد که به آسانی سنجش و اندازه‌گیری نمی‌شود. این جزء نیازمند داده‌هایی در مورد دستیابی به زمین، اعتبار، درآمد و منابع دیگر است؛ اما با فرض کمیابی داده‌ها در مورد بسیاری از این متغیرها، عجلتاً باید بهترین استفاده را از یک شاخص درآمدی بنماییم. در دسترس‌ترین شاخص درآمدی (درآمد سرانه) پوشش گسترده‌تری دارد؛ اما حضور کالاها و خدمات غیر تجاری و اختلال ناشی از نابهنجاری نرخ ارز، تعرفه‌ها و مالیات‌ها داده‌های درآمد سرانه را در قیمت‌های اسمی برای مقایسه‌های بین‌المللی خیلی سودمند نمی‌سازد. با این وجود، چنین داده‌هایی می‌توانند با استفاده از ارقام GDP سرانه واقعی که بر حسب قدرت خرید تعدیل شده بهبود یابند که این ارقام تقریباً بهترین را از قدرت نسبی خرید کالاها ارائه می‌کنند و سلطه بر منابع را جهت یک استاندارد زندگی شایسته به دست می‌دهند. [ص ۱۲].

افزون بر این، در محاسبه HDI، شاخص درآمد جهت انعکاس بازده نزولی تبدیل درآمد به قابلیت‌های انسانی تعدیل می‌شود. این بدان علت است که دستیابی به سطح قابل احترامی از توسعه انسانی به درآمد نامحدود نیاز ندارد؛ از این رو، این جنبه با استفاده از لگاریتم GDP سرانه واقعی برای شاخص درآمدی به حساب آورده شد. این تخفیف درآمد فراتر از خط فقر (= یعنی درآمد سرانه میانگین جهان) طراحی شد تا تأکید را بر درآمد اساسی مورد نیاز جهت نیل به کالاها و خدمات درخواستی برای تأمین استاندارد زندگی شایسته‌ای قرار دهد که شامل چیزهایی از قبیل غذا، پوشاک، و سرپناه است. در پرتو این تعدیل متغیر درآمدی، این شاخص از شاخص HDI می‌تواند تجسم بخش «فرصت کالای اساسی» تلقی شود.

توسعه انسانی به طرزی غیر قابل تفکیک با آزادی پیوند خورده است. توسعه انسانی بر افزایش قابلیت‌های بشری تأکید می‌کند که انعکاس دهنده آزادی نیل به چیزهای گوناگونی است که مردم برای آن‌ها ارزش قائلند. به این معنا، توسعه انسانی می‌تواند به صورت آزادی نگریسته شود. در موافقت با آن چه سن (۱۹۹۲) «آزادی‌های کارا» نامید، شاخص HDI هر زمان که دستاوردهای در کالای اساسی، دانش و فرصت‌های زندگی را اندازه می‌گیرد، آزادی از بی‌سوادی و آزادی از محرومیت مادی را منعکس می‌کند.

شاخص HDI آن‌طور که در حال حاضر طرح‌ریزی شده، برای هر کشور با ترکیب این متغیرها از هر یک از این سه بُعدی که پیش‌تر بحث شدند، محاسبه می‌شود.

شاخص HDI به تدریج در حال شکل گرفتن است، و روش‌شناسی آن در طول زمان اصلاح

شده؛ به طور مثال، تا ۱۹۹۹، در محاسبه HDI، درآمد پیشین نقطه توقف کار درآمد سرانه متوسط جهانی با استفاده از فرمول اساسی تنزیل، تنزیل شده بود. در روش شناسی جاری با لگاریتم‌گیری از درآمد از اول تا آخر، این تنزیل تدریجی تر تشکیل شده است. این بازنگری در برخورد با درآمد در HDI، بر اساس کار آناندوسن (۱۹۹۹) انجام شده بود.

گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۹ به این واقعیت اذعان می‌کند که شاخص‌های مرکب توسعه انسانی به تنهایی منظره جامعی از توسعه انسانی در یک کشور ارائه نمی‌کند. برای نیل به تصویر کاملی، این شاخص‌ها باید با مجموعه‌ای از شاخص‌های دیگر توسعه انسانی که در گزارش‌های توسعه انسانی نیز بیان شدند، تکمیل شوند.

بخش دوم مقاله همراه با نقد و بررسی مترجم در شماره بعدی مجله خواهد آمد.



پی‌نوشت‌ها

۱. سازمان کنفرانس اسلامی.

2. Proxy.

3. Trickle down.

۴. به‌طور نمونه نگاه کنید به: Weaver and Jameson, 1977 و Griffine, 1977

۵. به‌طور مثال نگاه کنید به: Streeten, 1981 و Grant, 1978 و Morris, 1979 و Streeten et al, 1981

۶. تودارو: ۱۹۹۷، ص ۱۶.

۷. آدلمن و موریس (۱۹۶۷) مطالعه مهم اولیه‌ای را هدایت کردند که در پی اندازه‌گیری توسعه بر حسب الگوی

تعامل میان عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود. مطالعه دیگر، در ۱۹۷۰ توسط بنیاد تحقیقاتی سازمان

ملل درباره توسعه اجتماعی در ژنو [UNRISD, 1970] انجام شد، که مربوط می‌شد به انتخاب مناسب‌ترین

شاخص‌های توسعه و تجزیه و تحلیل رابطه بین آن‌ها در سطوح مختلف توسعه. پیامد این تحقیق ساخت

شاخص مرکب توسعه اجتماعی بود. کمپ [Camp] و اسپیدل [Spiedal, 1987] شاخص «شرایط زندگی»

را ساختند، که این شاخص بین‌المللی رنج بشری، شامل ده شاخص رفاه بشری از جمله: درآمد، مرگ و میر

کودکان، تغذیه، سواد بزرگسالان و آزادی فردی است.

۸. سن: ۲۰۰۰، ص ۱۸.

۹. سن، پاور، هاوسمن و مکفرسون این مسیر را رهبری می‌کنند.

۱۰. نگاه کنید به: Sen; 1985, 1987 a, 1987 b, 1992